

فرج سرکوهی گزارش این دیدار را در آدینه نوشت؟

بله. حالا به قول معروف دیگر نتوانسته بود خودش را کنترل کند و هر چند که خب من به ایشان در ایرادی که گرفتم و تماسی که داشتم گفتم من متأسفم برای خوانندگان آدینه چون سردبیری که به امضای خودش احترام نگذارد، چطور انتظار دارد خواننده‌هایش به او احترام بگذارند.

مگر چکار کرده بود؟
قرار بود مصاحب مکتوب بشود و هم ایشان امضا کنند و هم من و یک «واو» هم پس و پیش نشود. بعد چیزی که از آدینه بیرون آمد من را در مقابل ر. اعتمادی قرار داده بود. یعنی از زبان من نوشته بود که ر. اعتمادی را به عنوان یک نویسنده قبول ندارم.

حال آنکه شما برای آقای ر. اعتمادی احترام قائل هستید.

ایشان پیشکسوت هستند در داستان‌نویسی. خیلی‌ها ر. اعتمادی را دوست داشتند و طالب داشت داستان‌های ایشان. حالا بعضی‌ها دوست ندارند این دیگر بستگی به سلیقهٔ مردم دارد. من کی باشم که بخواهم بگویم ر. اعتمادی را قبول ندارم. اصلاً نوع فرهنگ تربیتی‌ام به من اجازه نمی‌داد که حتی بخواهم کوچک‌ترین اهانتی به کسی بکنم.

چطور شد «بازگشت به خوشبختی» اولین رمان تان را نوشتید؟

بازگشت به خوشبختی یک سوژه واقعی بود. البته اجازه گرفته بودم که این سرگذشت را بنویسم. ایشان دکتر بودند و من به دلیل اینکه فامیل بودند، مجبور شدم نوع کاری‌شان را عوض کنم.

به اصطلاح یک مقدار رد گم کنید.

بله. ولی خوب وقتی خودشان تماس گرفتند به من گفتند خیلی به زحمت افتادی به خاطر اینکه من را در این لابه‌لاها گم کنی که نفهمند. مهم نیست. خوشحالم از اینکه بالاخره سرگذشت زندگی‌ام را تو نوشتی.

تا الان چند تا چاپ خورده؟

خیلی. چاپ یازدهمی که الان اینجاست مال سال ۸۲ است. هر سال همه کتاب‌ها بلا استثنا زیر چاپ می‌روند.

ان ۲۰ سال است که می‌نویسید، سالی هم که یک چاپ خورده باشد، باید الان به چاپ بیستم رسیده باشد.

و هنوز هم به دلیل اینکه کتاب را واگذار کردید، حقوقی به شما تعلق نمی‌گیرد.

نه. اگر زنگ بزنم که مثلاً ۲۰ تا از فلان کتاب می‌خواهم، بلافاصله برایم می‌فرستند. اصلاً این چیزها بین ما نیست. من با ناشری کار کردم که مثل پسر می‌ماند و محبت مادر و فرزندی بین ما حاکم است.

شنیدم مدتی است دخترتان ناشر شده. دیگر کتاب‌هایتان را او چاپ می‌کند؟

دخترم با پشتوانه خود آقای شهپازی ناشر شد. دخترم لیسانس کتابداری گرفت، همان سال آخر رفته بود ارشاد و ثبت نام کرده بود برای گرفتن مجوز انتشارات. خب مستلزم این بود که به کارهای چاپ وارد باشد که آقای شهپازی بهش یاد داد.

الان چند کتاب در انتشارات دختران چاپ کردید؟

۵ کتاب. باور آفتاب، مرا یاد آر، عالیله، رز کبود و …

اینها هم با استقبال عمومی روبرو شدند؟
بله. خوشبختانه بله. هنوز هم ناشران زیادی به هر طریقی زنگ می‌زنند و التماس می‌کنند که تو رو خدا یک کتاب به ما بدها بگو اصلاً چقدر؟

در این مدت به چکاوک دیگر کتاب ندادید؟

نه. آخرین کتابی که از من درآورد «شیدایی» بود. این را هم آماده گذاشته بودم به دخترم بدهم که آقای شهپازی یک دفعه گفت تبلیش را در بازار کرده. گفتم مال شما. جالب اینکه کتاب چاپ شده و به بازار آمده بود ولی هنوز نه من قرارداد امضا کرده بودم و نه آقای شهپازی قرارداد را نوشته بود.

گپ و گفت یوسف علیخانی با فهیمه رحیمی

بخش دوم



می‌نوشتیم. شب هم دنیای خاص خودش را دارد. ولی این را خلاصانه دارم می‌گویم خیلی از مواقع، در خواب خوش بودم که به من تلنگر می‌زدند که بلند شو…

و بنویس!

آفرین. وقتی که می‌آمد می‌نوشتم. دیوار خانم‌ام در کرج خیلی دیدنی بود، خیلی از چیزهایی که در خواب یادم افتاده بود و چشمم را باز می‌کردم، روی دیوار می‌نوشتم که صبح یادم نرود.

در دفتر چکاوک هم می‌نوشتید؟

می‌نوشتیم. البته بیشتر نامه‌ها را جواب می‌دادم. قرار ملاقات‌ها را اینجا انجام می‌دادم.

دومین کتاب‌تان «پاییز را فراموش کن» است.

بله. تا لرستان رفتم که بنویسمش. البته آن هم یک خاطره‌ای بود که باز اتفاق افتاده بود. بعد وقتی خواستم بنویسمش، گفتم باید بروم و این منطقه را ببینم. با ناشرم و پسرمر رفتم سراب ناوه‌کش لرستان. با کدخدای ده هم نشستیم و اسامی که آوردم، همه را شناخت و خیلی چیزها که از قلم من افتاده بود، او گفت. خاطره یکی از اقوام بود که شنیده بودم و رویم تأثیر گذاشته بود. بعد مثلاً «روزهای سرد برفی» یک سوژه واقعی بود. آقایی که من سوژه زندگی‌اش را انتخاب کردم خودش آمد به دفترم. یک هفته‌ای بنده خدا وقت گذاشت تا زندگی‌اش را تعریف کند و من فکر نمی‌کردم روزهای سرد برفی را تمام کنم، چون انسجامی در بیانات همکار محترم‌مان نبود. بعد اما دیدم نه، واقعا چیزهایی را که دارم می‌گوید غلو نیست. پرس‌وجو کردم و دیدم که

ثبّتی و دادگستری

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبّتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبّتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۱۰۰۲۱۶۶۰۳۱۱۰۰۳۱۱۰۰۲۱۶۶۰۳۱۱۰۰۲۱۶۶۰ مورخ ۹۴/۸/۵ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبّتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبّتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مرادقلی عباسی‌جعفرلو جعفرلو فرزند بهزاد به شماره شناسنامه ۲۳ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۱۴۹/۸۹ مترمربع پلاک ۵۲۹۰۹ فرعی از ۱۵۶۲۵ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲۹ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علی فرجام محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به صدور سند مالکیت می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را در مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۹

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۹/۲۴

۲/۱۷۸۵/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین

آگهی حصر وراثت

مehروش محمدی داری شناسنامه شماره ۱۴ متولد ۱۳۴۹ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۴/۱۳/ج ش ک از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان طهماسب محمدی به شماره شناسنامه ۴۴ در تاریخ ۱۳/۱۰/۹۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گشته و وراثت حین‌الغوت آن مرحوم عبارت‌اند از:

۱- متقاضیه با مشخصات فوق‌الذکر فرزند متوفی
۲- محمدعلی محمدی به شماره شناسنامه ۲۶۹ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۳- حمیدرضا محمدی به شماره شناسنامه ۶۱۶ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۴- مهین محمدی به شماره شناسنامه ۸ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۵- مهتاب محمدی به شماره شناسنامه ۱۲ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۶- زهراء محمدی به شماره شناسنامه ۲۶۸ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۷- محبوبه محمدی به شماره شناسنامه ۹ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۸- جهان نظری برمشور به شماره شناسنامه ۲۴۳ صادره از حوزه ۶ شیراز همسر متوفی و لاغیر
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در روزنامه عصر مردم یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم والا گواهی صادر خواهد شد.

۲/۳۵۴۳/م الف

رئیس شورای حل اختلاف کوهنجان اسماعیل جوکار

نه، واقعاُ مردی است که از لحاظ خانوادگی خیلی مشهور است. زندگی‌اش را نوشتم. خودش خواست آخرش را اینطور تمام کنم. گفتم شما هنوز در قید حیاتید و من دلم نمی‌آید این کار را بکنم. گفت نه، خواهش می‌کنم به این حالت تمام کن که من دوست دارم زندگی‌ام اینطور تمام شود.

تا اس‌م فهیمه رحیمی می‌آید همه بلااستثنا می‌گویند «آتوبوس».

بله. اتوبوس را خودم هم خیلی دوست دارم. در شرایطی نوشتم که خودم هم شرایط شکننده‌ای داشتم به خاطر شرایط روحی که برایم پیش آمده بود. البته برای خودم پیش نیامده بود ولی برای کسی بود که واقعاُ به ایشان علاقه داشتم و ضربه‌ای که او خورده بود فکر می‌کردم ضربه‌ای است که به من هم خورده. در نظر بگیرید در ۲۲-۲۲ سالگی تازه فهیمده بود یک بچه سر راهی بوده. از لحاظ عاطفی ضربه سختی بود. من هم فکر می‌کردم نه تنها او گول خورده که من هم به نوعی گول خوردم. هردویمان احساس می‌کردیم گول خوردیم. اگر وقتی این خانم بچه‌تر بود بهش می‌گفتند او راحت‌تر می‌پذیرفت. وقتی آمد به دیدنم، من در را که برایش باز کردم، او زانو زد در حیاط. من فکر کردم چه اتفاقی برایش افتاده است. زیر بغلش را گرفتم، وقتی او گریه می‌کرد من هم گریه می‌کردم بدون اینکه بدانم اصلا چه اتفاقی افتاده است. بعد برایم تعریف کرد که این طوری است. من از کرج به پدر زنگ زدم، گفتم پدر شما یک تحقیقی بکنید ببینید شاید این دچار توهم شده که پدرم گفت آره، ما هم شنیدیم چنین چیزی را.

وقتی نوشتیدش، راضی بود از رمان‌تان؟

آره. خیلی.

هیچ وقت شده کتابی بنویسید و بر اساس واقعیت باشد و طرف راضی نباشد؟

نه. چون ببینید اولاً من خیلی چیزها را واقعاُ اگر بدانم که برای خوانندش چیزی به جوان نمی‌دهد، نمی‌نویسم.

چی باید به جوان بدهد؟

یک هدفی داشته باشد. یک امیدی باشد یا اگر صحبت ناامیدی است باید بدانم که کجا باید ایستد کنم که بگویم اگر زمین خورد، توانست بلند شود. شاید اگر برای نسل جوان نمی‌نوشتیم زیاد هم به خودم این قدر فشار وارد نمی‌کردم.

از اول با این اعتقاد می‌دانستید که برای جوانان می‌نویسید؟
بله. جلوتر گفتم به خاطر اینکه در زمان خودم کتابی برای نسل جوان نبود. ما همه کتاب‌های بزرگان را می‌خواندیم چون من مال طبقه متوسط شهری‌ام. بالاشرهی نبودم که بعضی چیزها برایم جور دیگری باشد.

از اول هم جوری نوشتید که همه بتوانند بخوانند.

از اول می‌خواستم ساده بنویسم و حاشیه نروم و زیاد غلو نکنم. ببینید الان تمام قهرمان‌های کتاب‌های من این طوری نیستند که تیر و تفنگ بهشان کارگر نشود. رویتین نیستند. قهرمان خاص نیستند. انسان‌هایی هستند با عواطفی یک کمی غلیظ‌تر یا کمی قلیل‌تر، ولی آدم‌هایی هستند که در جامعه هستند و با ایشان روبرو می‌شوید و حتی آن درد، اگر به کنه زندگی‌اش بروید و علت را دنبال کنید، می‌بینید که درد به دنیا نیامده و به خاطر علت و معلول‌هایی، راه زردی را در پیش گرفته است.

بعد جوری می‌نویسید که انگار یک دوربین فیلمبرداری دارد یک ماجرا را دنبال می‌کند.

من سعی کردم به صورت رئال کار بکنم. واقعیت این است چیزی که در ذهن من است از این شاخته به آن شاخته می‌پرد. این خود فهیمه رحیمی نیست که می‌نویسد. من قلم را می‌گازم و قلم است که می‌رود. برای همین به خاطر اغلب قهرمان‌های رمان‌هایم گریه کردم. اصلا دوست نداشتم خیلی‌هایشان چنان راه را بروند. می‌گفتم تجربه نشده و سخت است، بیا راه دیگری انتخاب کن ولی بعد به من نهیب زده می‌شد که ما داریم تو را می‌بریم، تو ما را نمی‌بری، تو فقط بنویس!

آگهی مزایده اموال غیر منقول نوبت دوم

در پرونده کلاسه ۹۳۱۱۸۵ به موجب حکم صادره از شعبه سوم دادگاه حقوقی فسا محکوم علیه عبدالمحمد باذغی فرزند محمدحسین محمّدحسین است به پرداخت مبلغ ۲۵۱۱۰۳۵۲۸ ریال در حق محکوم له علیرضا رضضانی فرزند خانایز و پرداخت نیم عشر دولتی به مبلغ ۶۸۲۵۰۰۰۰ ریال با توجه به اینکه اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شده و در مهلت مقرر نسبت به اجرای حکم اقدامی ننموده است بنا به درخواست محکوم له به منظور استیفاء محکوم به و هزینه اجرائی یک قطعه زمین به پلاک ثبتی ۳۱۵۵/۱۰۷۸۰ متخذه از پلاک ۳۱۵۵/۸۲۰۸ متعلق به محکوم علیه عبدالمحمد باذغی از سوی این اجرا توقیف و توسط کارشناس رسمی قوه قضائیه به شرح زیر توصیف و ارزیابی شده و مقرر است از ساعت ۹ الی ۱۲ ظهر مورخ ۹۴/۱۰/۱۷ در محل اجرای احکام حقوقی از طریق مزایده به فروش برسد مزایده از قیمت ۲۲۱۱۹۰۰۰۰۰ ریال با نظریه کارشناس رسمی می‌شود و به هر شخص حقیقی و حقوقی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید فروخته خواهد شد ۱۰ درصد وجه مزایده می‌المجلس بصورت وجه نقد یا چک بانکی تضمینی از خریدار اخذ و الباقی‌طرف یک ماه از وی وصول و پس از انجام مراحل قانونی و صدور حکم تملیک مورد مزایده بنام خریدار منتقل خواهد شد در صورتی که در مهلت مقرر خریدار بقیه وجه مزایده را پرداخت ننماید سپرده وی پس از کسر هزینه‌های مزایده و به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می‌گردد در صورت وصول اعتراض از ناحیه طرفین ظرف یک هفته از تاریخ مزایده نسبت به تحسوه انجام مزایده تا رسیدگی به اعتراض از سوی دادگاه مورد مزایده به خریدار تحویل نخواهد شد ضمناً متقاضیان به شرکت در مزایده می‌توانند در مدت پنج روز قبل از مزایده با اطلاع این اجرا از مال مورد مزایده بازدید نمایند.

مال مورد مزایده و بپای آن طبق نظر کارشناس بدین شرح است:
پلاک ثبتی ۳۱۵۵/۱۰۷۸۰ متخذه از پلاک ۳۱۵۵/۸۲۰۸ یک قطعه زمین محصور به مساحت ۶۷۰۱/۴۰ مترمربع با اجرای دیوارگذاری اطراف حدود ۵۶۰ مترمربع به انضمام اجرای سناژهای افقی و شناژهای عمودی به فاصله هر متر با اجرای یک اتاق به مساحت حدود ۲۵ مترمربع اسکلت فاقد سقف واقع در فسا فاز ۴ گلستان روبروی پمپ گاز بولوار بوستان جنب مسجد غدیر با قیمت کارشناسی ۲۲۱۱۹۰۰۰۰ ریال می باشد.

۷/۹۱/م الف

مدیر و دادورز اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان فسا علیرضا زنگنه اینالو

آگهی

بديوسيله اعلام می‌شود جمشیدفّتی دادخواستی به خواسته صدور حکم بر کلیت از ۱۵۴ سهم از ۱/۷ دانگ سهام شش‌دانگ واقع در پلاک ۹۹ به طرفیت ۱- محمود مهمی ۲- عباس مهمی ۳- گوهر مهمی ۴- سبیروس مهمی همگی فرزندان جمشیدفّتی صبیحان ۵- سبیروس کیانی ۶- فرود کیانی ۷- فرخ کیانی ۸- حمیرا کیانی ۹- سهیلا کیانی همگی فرزندان ناصر ۱۰- علی صفیاری ۱۱- امین صفیاری ۱۲- لیلا صفیاری ۱۳- لیدا صفیاری ۱۴- لادن صفیاری ۱۵- پیران صفیاری همگی فرزندان هوشنگ ۱۶- امین کیانی فرزند بیژن ۱۷- ایلان حاجب ۱۹- هومان حاجب ۲۰- فریده حاجب ۲۱- حمید حاجب همگی فرزندان سرتیپ تسلیم دادگاه عمومی نموده که به شبیه اول ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۳۲۳ ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۹۴/۱۱/۲۴ ساعت ۸ صبح تعیین شده و به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان به درخواست خوانان و دست‌نور دادگاه و تجویز ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت آگهی می‌شود تا خواندگان از تاریخ انتشار این آگهی ظرف یک ماه به دفتر این دادگاه واقع در بازار بسیج مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضامنه را دریافت نموده و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردند در غیر اینصورت وفق مقررات قانونی اتخاذ تصمیم خواهد شد.

مدیر دفتر شعبه اول حقوقی مسنی مظفر نظری ۲/۲۶۴۰/م الف

مدیر دفتر شعبه اول حقوقی مسنی مظفر نظری